

مقدمه

قرآن یگانه کتابی است که تمامی سوره ها و آیات و بلکه تک تک کلمات و حروف آن الهی و قدسی بوده و با قدرت لایزال الهی در طول تاریخ از هر گونه تحریفی مصون مانده است. کتابی که معجزه ی بزرگ پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص) بوده و جاودانگی اش رمز حرکت جامعه ی بشری به سمت سعادت و کمال انسانی است.

یکی از آیات درخشانی که اساسی ترین مبنای حرکت انسان به سوی کمال را با بیانی اعجاز آمیز مطرح نموده آیه ی 256 سوره ی مبارکه ی بقره یعنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنا بر این، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست» می باشد که در این پژوهش از آن به نام آیه ی لا اکراه یاد می کنیم.

خداوند در این آیه ی شریفه، اکراه در دین را مورد نفی و نهی قرار می دهد و با تأکید بر تبیین رشد از غی، انتخاب هر یک از دو راه رشد و غی را که از نظر او ارزش یکسانی ندارند منتهی به دو نتیجه ی متفاوت می داند و بدیهی است که فقط یکی از این دو راه می تواند دستگیره ی محکمی برای انسان در مسیر سعادت باشد. راه رشد را خداوند در همین آیه معرفی نموده و آن عبارت است از کفر به طاغوت و ایمان به خدا که این هر دو شرط برای تکامل انسان ضروری است و هرگز نباید به یکی از این دو بسنده نمود و بلکه اول کفر به طاغوت باید شکل گیرد و بعد از آن که قلب انسان از تاریکی و آلودگی گمراهی و طغیان پاک شد آن گاه نور الهی جای آن را در قلب او خواهد گرفت و این همان دستگیره ی محکمی است که در آیه ی شریفه به آن تصریح شده است. کلمه ی توحید «لا اله الا الله» شاید بیانی دیگر از این دو مرحله در مسیر تکاملی انسان باشد که اول باید همه ی معبودهای غیر الله را از دل و جان زدود و آن گاه است که معبود حقیقی یعنی الله به عنوان یگانه معبود انسان در قلب او مورد پرستش قرار خواهد گرفت.

مسأله ای که این آزادی و عدم اکراه در دین را تحت الشعاع خود قرار می دهد آن است که بر اساس منابع روایی موجود اگر مسلمانی از دین اسلام برگردد و آیینی غیر از اسلام را برگزیند و به اصطلاح مرتد شود بسته به این که زن یا مرد و مرتد فطری یا ملی باشد مجازات های متفاوت و سنگینی در فقه اسلامی برای او پیش بینی شده است. چگونه ممکن است که از یک سو خداوند علیم، انسان را

در انتخاب راه سعادت، آزاد قرار داده باشد و به اختیار او در این مسیر رسمیت داده باشد اما به محض این که انسان راهی غیر از اسلام را برگزید و اصطلاحاً مرتد شد با او برخورد بسیار شدیدی صورت می گیرد. این مسأله حداقل در ابتدای کار و در ظاهر نوعی تعارض و دوگانگی را درون خود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد.

مسأله ی دیگری که آن هم شکل دیگری از تعارض را در ذهن انسان به وجود می آورد بحث جهاد ابتدایی است که به عنوان یکی از شاخه های جهاد در اسلام مورد تأکید فقها قرار گرفته است. در بحث جهاد ابتدایی سخن بر سر این است که مسلمانان می توانند بدون آن که تهاجمی از سوی دشمنان صورت گرفته باشد بتوانند به شکل ابتدایی اقدام به حمله علیه جوامع غیر مسلمان دیگر کنند تا موجبات گسترش اسلام و برپایی دین حق و نیز آزادسازی مستضعفین را از زیر یوغ ظلم و ستم ظالمان و ستمگران فراهم سازند. این نوع جهاد گرچه برای رفع موانع از گسترش دین اسلام محسوب می شود و در حقیقت به نفع جامعه ی بشری است چرا که راه سعادت را در اختیار آن ها قرار می دهد اما به هر حال با این اشکال مواجه است که چگونه با آیاتی مثل آیه ی لا اکره که بر آزادی و عدم اکره در دین تأکید می کند سازگاری دارد و این تعارضی که این جا هم در سطح ظاهری قابل انکار نیست چگونه قابل حل است؟

سؤال اصلی این تحقیق که با محوریت معناشناسی آیه ی لا اکره صورت می گیرد آن است که مراد خداوند متعال از آیه ی لا اکره با توجه به دو شبهه ی ارتداد و جهاد ابتدایی چیست؟ این مسأله که از مهمترین و به روزترین مسائل عقیدتی فضای علمی کشور به خصوص نزد جوانان و دانشجویان محسوب می شود و به جهت حساسیت انسان ها نسبت به نعمت آزادی و اختیار خود و نیز حساسیت و رقابتی که پیروان ادیان مختلف در مسأله ی حقانیت دین خود دارند و نیز شبهه سازی های گسترده و مستمری که دشمنان دین خدا همیشه علیه اسلام حقیقی داشته اند و امروزه در خطرناکترین و قابل دسترس ترین شکل ممکن یعنی فضای مجازی صورت می دهند در ضرورت و اهمیت پرداختن به آن در قالب یک رساله تردیدی وجود ندارد به عنوان پرسش اصلی پژوهش حاضر قرار گرفته است.

بیان مسأله این است که خداوند از یک سو در آیه ی لا اکره هر گونه اکره ای را در امر دین مورد نفی و نهی قرار می دهد و راه رشد و غی را کاملاً متمایز از هم معرفی می کند و بر آزادی، اختیار و حق انتخاب انسان در مورد دین تأکید می نماید و از سوی دیگر در احکام کیفری ارتداد، مجازات های سنگینی برای مرتد از دین اسلام و خصوصاً مرتد فطری مرد وجود دارد که ظاهراً با آیه ی

مذکور سازگاری ندارد و در مسأله ی جهاد ابتدایی هم این تعارض به نظر می رسد که چگونه آغاز کردن جنگ از سوی مسلمانان در قالب جهاد ابتدایی با نفی و نهی اکراه در آیه ی فوق تناسب دارد؟ آیه ی لا اکراه نقش زیر بنایی و بسیار مهمی در شکل گیری بخش عمده ای از مباحث اعتقادی اسلام دارد و ممکن است با نگاهی سطحی و غیر عالمانه، معارض با برخی دیگر از آیات قرآن تلقی شود و در نتیجه مورد پرسش پرسشگران حقیقت طلب و نیز هجوم تبلیغاتی دشمنان دین خدا و شبهه افکنان قرار گیرد. برخی به خاطر روحیه ی حقیقت طلبی به دنبال پاسخ این سؤال بوده اند که لا اکراه فی الدین حقیقتاً به چه معناست و این گزاره که جزئی از کلام اعجاز آمیز الهی و به دور از هر گونه تحریفی می باشد دارای چه ابعاد و وجوهی است و چگونه با احکام دیگر اسلام مثل ارتداد و جهاد ابتدایی قابل جمع است؟ آیا مجازات مرتد و جواز جهاد ابتدایی معارض این آیه نیست؟ برخی دیگر که از هر فرصتی استفاده می کنند تا ضربه ای به اسلام و مبانی و احکام آن وارد کنند نیز این تعارض ظاهری را مستمسک هجمه های تبلیغاتی و شبهه افکنی خود علیه اسلام و قرآن قرار داده اند به طوری که هر چه زمان به پیش می رود نه تنها از این حملات کاسته نشده بلکه شبهات مربوط به این آیه را هر چه پر رنگ تر مطرح نموده اند تا به هدف نهایی خود که همانا زیر سؤال بردن رسالت پیامبر(ص)، قرآن و دین اسلام می باشد برسند و نمی دانند که نور خدا با دهان خاموش نمی شود و البته خداوند نور خود را تمام می کند حتی اگر کافران از آن کراهت داشته باشند.¹

سؤالات فرعی تحقیق که پس از سؤال اصلی و با توجه به آن چه که در بیان مسأله ی تحقیق آمد با ترتیبی پیشنهادی مطرح می شود این است که مفهوم آزادی عقیده در اسلام چیست و آیا محدودی دارد؟ معنای آیه ی لا اکراه در ساحت مفردات، گزاره ها و سیاق کدام است؟ معنای آیه ی لا اکراه در ساحت آیات و روایات مرتبط چیست؟ آیا مجازات ارتداد در اسلام با آیه ی لا اکراه تعارض ندارد؟ و آیا جهاد ابتدایی در اسلام با آیه ی لا اکراه متعارض نیست؟

هدف از این پژوهش معناشناسی آیه ی لا اکراه با محوریت بررسی قرآنی و استفاده از تفاسیر شیعه و سنی و بررسی دیدگاه های متنوع مفسران در بیان مقصود از این آیه و نیز دستیابی به پاسخی مناسب به دو شبهه ی مهم در ارتباط با این آیه یعنی تعارض احکام ارتداد و جهاد ابتدایی با آیه ی لا اکراه در کنار دسته بندی پاسخ های موجود است تا این پژوهش کمک مناسبی باشد برای کسانی که

¹ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود

خاموش سازند ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (صف، 8)

در جنبه ی پاسخ گویی به شبهات وارده به اسلام در حال جهاد علمی هستند و به ویژه اساتید دروس معارف اسلامی که در صف اول پاسخ گویی به شبهات دانشجویان در دانشگاه ها قرار دارند و در نتیجه زمینه ی گرایش هر چه بیشتر جوانان و دانشجویان حق طلب به دین مبین، قیم و حنیف اسلام فراهم گردد و پاسخی مستند و نسبتاً جامع برای شبهات مورد اشاره باشد.

فرضیه ی اصلی این پژوهش آن است که مراد از آیه ی لا اکره، نفی جنس اکره در جنبه ی درونی دین می باشد و با احکام ارتداد و جهاد ابتدایی در اسلام که ناظر به حوزه ی بیرونی دین می باشد تعارضی ندارد. فرضیه های دیگری که می توان به عنوان فرضیه های فرعی برای سؤالات فرعی ارائه نمود عبارتند از این که اولاً آزادی عقیده در اسلام اساساً تکوینی و عملاً تشریحی است و حدودی دارد ثانیاً معنی آیه ی لا اکره در ساحت های پنج گانه ی مفردات، گزاره ها، سیاق، آیات و روایات مرتبط، نفی جعل امر مکروه، نفی اکره حقیقی و نهی از اکره است ثالثاً مجازات ارتداد و مسأله ی جهاد ابتدایی در اسلام با آیه ی لا اکره تعارض ندارد.

شاگله ی بحث در این پژوهش چنین است که در فصل اول به کلیاتی در خصوص آزادی و آزادی اندیشه و نیز نگرش اسلام در مورد آزادی عقیده می پردازیم و وجوه تمایز آن را با نگرش غربی نشان خواهیم داد. در فصل دوم معناشناسی آیه ی لا اکره در سه ساحت مفردات، گزاره ها و سیاق صورت می گیرد. در ساحت مفردات، کلیدی ترین واژگان آیه مورد واژه شناسی لغوی و مفهوم شناسی اصطلاحی قرآنی قرار می گیرد و در ساحت گزاره ها آیه به چهار گزاره ی اصلی تفکیک می شود و هر گزاره مورد بررسی معناشناختی واقع می شود. در ساحت سیاق نیز آیه ی لا اکره در سیاق مربوطه بررسی خواهد شد در فصل سوم آیه ی لا اکره در ساحت آیات و روایات مرتبط مورد بررسی قرار خواهد گرفت و فصل چهارم هم به ترتیب اختصاص به نقد و بررسی شبهه ی تعارض احکام ارتداد و جهاد ابتدایی در اسلام با آیه ی لا اکره و دیدگاه های مفسران در این زمینه دارد و سعی می شود که از طریق معناشناسی قرآنی، پاسخ این شبهات را با عنوان پاسخ پیشنهادی ارائه کنیم. روش ما در این رساله، معناشناسی توصیفی تحلیلی و انتقادی است.

برای **پیشینه ی تحقیق** هیچ گونه سابقه ای با این عنوان و با محوریت معناشناسی آیه ی لا اکره با تأکید بر نقد دو شبهه ی مذکور که به طور یک جا و نسبتاً جامع به دیدگاه های مفسران نیز پردازد یافت نگردید اما تحقیقات و آثار ارزشمندی که هر یک از آن ها به بخش هایی از این رساله مرتبط می شود و در قالب پایان نامه، مقاله یا کتاب تدوین گردیده است را مورد اشاره قرار می دهیم:

در بخش پایان نامه ها می توان به پایان نامه ی کارشناسی ارشد آقای محمود قطبی از مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) با عنوان «جهاد دفاعی و ابتدایی در قرآن» که به نقد و بررسی آیات جهاد ابتدایی و نقد شبهاتی مثل ناسازگاری جهاد با آزادی اندیشه پرداخته و نیز پایان نامه ی کارشناسی ارشد آقای عباسعلی محمدی دهنوی از تربیت مدرس قم با عنوان «آزادی عقیده در اسلام و رابطه ی آن با ارتداد» که با استفاده از قرآن و سنت و آراء فقها و روش توصیفی تاریخی و کلامی صورت گرفته اشاره نمود.

در بخش مقالات مربوط به آیه ی لا اکراه فی الدین» از آقای علی کریم پور قراملکی و مقاله ی «لا اکراه فی الدین» از آقای عبدالله عبدالحمید با فصل دوم این رساله ارتباط دارد. در بخش مقالات مربوط به ارتداد می توان به مقالات «آزادی عقیده و دستاویزی به نام ارتداد» از آیه الله جعفر سبحانی، «ارتداد و آزادی» از آیه الله جوادی آملی، «ارتداد و آزادی از نگاه قرآن» از آقای سید موسی صدر و «حکم ارتداد و آزادی عقیده» از آقای محمد حسن برجیان اشاره نمود. هم چنین در زمینه ی مقالات مربوط به جهاد ابتدایی مقاله ی «جهاد ابتدایی و آزادی عقیده و مذهب» از آقای عباس نیک زاد و نیز مقاله ی «جهاد ابتدایی و حقوق انسان و آزادی عقیده، نگاهی به کتاب جهاد در اسلام» از آقای تقی رحمانی قابل ذکر است.

در بخش کتاب ها می توان آثاری مثل «رابطه ی آزادی انتخاب دین و حکم ارتداد» از آقای حسین حبیبی تبار، «لا اکراه فی الدین دراسات و ابحاث فی الفکر الاسلامی» از آقای جودت سعید، «دین و آزادی، بحثی درباره ی آزادی عقیده جهاد ابتدایی و ارتداد» از آقای سید ابوالفضل موسویان، «ارتداد و آزادی از دیدگاه اسلام» از آقای علی شریفی، «ارتداد و حقوق الانسان» از آقای سید لیث حیدری، «ارتداد، تحلیل حکم ارتداد و نقد و بررسی شبهات» از آقای محمد شفیعی مازندرانی، «ارتداد بازگشت به تاریکی، نگرشی به موضوع ارتداد از نگاه قرآن کریم» از آقای سید جعفر صادقی فدکی، «جنگ های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر(ص)» از آقای علی غلامی دهقی، «دین و آزادی بحثی درباره ی آزادی عقیده، جهاد ابتدایی و ارتداد» از آقای سید ابوالفضل موسویان نام برد. در این آثار ارزشمند با وجود این که هریک آن ها از زوایای خوب و متفاوتی به مسائلی مثل ارتداد، جهاد ابتدایی، آزادی، آزادی عقیده، دین و سایر مباحث پرداخته شده اما می توان گفت که در هیچ یک از این آثار و نیز آثار مشابهی که پرداختن به همه ی آن ها در این مجال محدود میسر نمی باشد، آیه ی

لااکراه به عنوان محور پژوهش قرار نگرفته و حسب مورد به آزادی عقیده، ارتداد، جهاد ابتدایی یا ارتباط بین آن‌ها پرداخته شده است. از سوی دیگر بررسی نسبتاً جامعی از دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان اسلامی و دسته‌بندی دیدگاه‌های ایشان در مورد آیه‌ی لااکراه و دو شبهه‌ی مذکور ارائه نگردیده است که از این جهت رساله‌ی حاضر می‌تواند دارای و جوهی از نوآوری باشد.

نوآوری‌هایی که در این پژوهش صورت گرفته و آن‌را از آثار مشابه متمایز می‌کند عبارتند از:

الف- محوریت معناشناسی آیه‌ی لااکراه در پاسخ به شبهات مرتبط با آیه

ب- معناشناسی آیه در پنج ساحت مفردات، گزاره‌ها، سیاق، آیات و روایات مرتبط

ج- بررسی نسبتاً جامعی از دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی در مورد آیه‌ی لااکراه و دسته‌بندی آن

د- تأکید بر بررسی قرآنی دو شبهه‌ی تعارض احکام ارتداد و جهاد ابتدایی با آیه‌ی لااکراه

ه- ارائه‌ی پاسخ به شبهات مذکور بر اساس معناشناسی آیه‌ی لااکراه همراه با دسته‌بندی دیدگاه‌ها

امید است پژوهش حاضر گامی جدید، متفاوت، مؤثر و تکمیل‌کننده‌ی تحقیقات ارزشمند پیشین باشد گرچه این رساله هرگز کلام آخر در این مسأله محسوب نمی‌شود و نگارنده خود اولین کسی است که به همه‌ی کاستی‌های این پژوهش معترف است و امید دارد که با توفیق الهی در آینده، تحقیقات گسترده‌تری را در این زمینه صورت دهد.

فصل 1. آزادی عقیده در اسلام

آیه ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطُّغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»¹ که محور اصلی این پژوهش می باشد، ارتباط خاصی با مسأله ی آزادی عقیده در اسلام دارد و قبل از آن که به معنا شناسی آیه ی مورد اشاره بپردازیم لازم است با مفاهیم آزادی، عقیده، آزادی عقیده و محدوده ی آزادی عقیده در اسلام بیشتر آشنا شویم. بنابراین در فصل اول این پژوهش، آزادی عقیده از نگاه اسلام را بررسی خواهیم کرد تا زمینه ای برای ورود به فصول دوم و سوم یعنی معنانشناسی آیه ی فوق در ساحت های مختلف باشد.

1-1. معنا و مبنای آزادی

آزادی یکی از مفاهیمی است که از ابتدای آفرینش انسان تا کنون مورد توجه انسان بوده و هیچ گاه توجه او به مسأله ی آزادی به زمان یا مکان خاصی محدود نبوده است. آزادی در لغت به معنی حریت، رهایی، آزادگی و خلاصی آمده است.² میل به آزادی یکی از امیال فطری بشر است و از آن جا که هر استعداد، نیاز و میلی که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده موجد حقی برای او می باشد می توان گفت که آزادی یکی از حقوق فطری انسان است. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می آید مثل حق داشتن اراده ی آزاد یا حق اندیشیدن که استعداد فطری و خدادادی اختیار و اندیشه، مبنای و سند آن به شمار می آید. با این که آزادی یکی از حقوق فطری بشر محسوب می شود اما تعاریف و معانی آزادی نزد اندیشمندان، بسیار گسترده و متنوع است و این اختلاف و تنوع تا جایی است که پاره ای از حکیمان، آزادی را به مفهوم رهایی از هرگونه قید و بند دانسته اند و جمعی دیگر آن را اطاعت از عقل و احترام به قانون معنی کرده اند.³

¹ در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستش نباشد. خدا شنوا و داناست (بقره، 256)

² محمد معین، فرهنگ معین، (تهران: انتشارات زرین، 1386 ه.ش)، چاپ دوم، ج 1، ص 36

³ عباس نیکزاد، آزادی عقیده و مذهب در اسلام، رواق اندیشه، ش 18، خرداد 82، ص 26-7؛ مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، (قم: صدرا، 1380 ه.ش)، چاپ 31، ص 144؛ ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی،

(تهران: دادگستر، 1377 ه.ش)، چاپ اول، ص 384

مفهوم آزادی دو چهره ی منفی و مثبت دارد. چهره ی منفی آزادی، رهایی از قید است و چهره ی مثبت آن در انتخاب و انجام دادن فعل به کار می رود و در واژه های قدرت و اختیار خلاصه می شود.¹ پس مفهوم آزادی دو گونه است؛ یکی آزادی انسانی و دیگری آزادی حیوانی که همان آزادی شهوات و هواهای نفسانی یا آزادی قوه ی غضبیه و شهویه است. کسانی که درباره آزادی به معنای متعالی و مقدس آن بحث می کنند، منظورشان آزادی حیوانی نیست بلکه آن واقعیت ارزشمندی است که آزادی انسانی نام دارد. انسان، استعدادهایی برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی دارد که یا از مقوله ی عواطف و گرایش ها و تمایلات عالی انسانی است یا از مقوله ی ادراک ها، دریافت ها و اندیشه هاست و همین استعدادهای برتر، منشأ آزادی های متعالی اوست.² در این جا مناسب است که به بیان وجوه تمایز مفهوم آزادی از منظر اسلام با مفهوم آزادی از نگاه غربی و غیر دینی پردازیم.

1-1-1. مفهوم آزادی از نظر دانشمندان غربی

در این جا به تعریف آزادی از نگاه دانشمندان غربی می پردازیم. متسکیو آزادی را عبارت از این می داند که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده انجام دهد و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد. او آزادی سیاسی را امنیت یا اعتقاد به وجود امنیت می داند.³ ژان ژاک روسو آزادی را در اطاعت از قانون دید و اطاعت شهوات را بزرگترین بندگی ها و متابعت از قانونی که انسان برای خود وضع کرده را بهترین آزادی ها دانست.⁴ به نظر جان لاک آزادی در قدرت عقل و اراده برای انجام دادن یا احتراز از یک فعل تجلی می یابد. او از پیشگامان نظریه ی آزادی به معنی قدرت است. ارسطو در زمره ی نخستین حکیمانی است که بیزاری خود را از زندگی بی قید ابراز داشت و اعلام کرد آن چه شعور متعارف از آزادی در می یابد، تعبیری سخیف و بی ارج از آزادی است. کانت معتقد است که انسان، آزاد است و باید آزاد هم بماند و هیچ مانع و قید خارجی او را محدود نسازد زیرا او قید عقل را در وجدان خود دارد؛ قیدی که سبب آزادی او از پلیدی ها و موانع حرکت معقول می باشد. کانت شیفته ی آزادی معقول است. از نظر اسپینوزا آزادی

¹ همان، ص 388

² مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، (قم: صدرا، 1373 ه.ش)، چاپ دهم، ص 7

³ شارل دو متسکیو، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهدی، (تهران: امیرکبیر، 1362 ه.ش)، چاپ هشتم، ص 294

⁴ ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرکزاده، (تهران: بی نا، 1344 ه.ش)، چاپ پنجم، کتاب 1.

با حکومت عقل، قرین است و هیچ کس جز کسی که مطابق احکام عقلی زندگی می کند آزاد نیست و اختیار چیزی جز کسب بینش نسبت به جبر نیست. هگل نیز در ستایش دولت و ضرورت های تاریخی، مبالغه ی بسیار می کند و اخلاق و آزادی را در خدمت دولت می داند. او رسیدن به آزادی را هدف جهان خلقت و آزادی را ضرورت (نه اختیار) معرفی می کند. توماس هابز اختیار و ضرورت را با هم جمع نموده و آن ها را سازگار دانسته و معتقد است آن چه که آدمیان به خواست خود می کنند، چون ریشه در اراده شان دارد، از آزادی صادر می شود و با این همه از آن جا که هر فعل ارادی بشر و هر خواهش و تمایل او از علتی صادر می شود و آن علت هم از علت دیگر تا این که در سلسله ی علل سرانجام به خدا می رسیم که سر سلسله ی علت هاست پس می توان گفت از روی ضرورت صادر می شود. جان استوارت میل آزادی حقیقی را چنین تعریف می کند که ما باید آزاد باشیم تا منافع خود را به راهی که خود می پسندیم تعقیب کنیم. این آزادی بی قید و شرط تنها در صورتی با مانع برخورد می کند که به منافع دیگران صدمه بزند. به نظر او در تنظیم آزادی ها همه ی سخن بر سر تأمین سود بیشتر و تحمل ضرر کمتر است. از سیر اجمالی در این اندیشه های فلسفی و اندیشه های مشابه آن به دست می آید که هرچند برداشت ها از آزادی و کیفیت آن متفاوت است اما در این که آزادی از ارزش های والاست کمتر تردید می شود.¹

در نقد تعاریف غربی از آزادی می توان گفت که هیچ یک از این تعاریف از جامعیت لازم برخوردار نیستند و به همه ی ابعاد وجودی انسان توجه ندارند و آزادی انسان را در جنبه ی حیوانی انسان و استعدادهای مادی او خلاصه می کنند در حالی که انسان استعدادها و تمایلات متری و عالی مثل حقیقت جویی و زیبایی طلبی دارد که ملاک انسانیت او محسوب می شود و جلوه های متعالی و بلندی از آزادی را برای انسان به نمایش می گذارد و افق بسیار دور و بی نهایی را برایش ترسیم می کند که در نگاه ها و تعاریف غربی و لیبرالیستی از آزادی مورد غفلت واقع شده است.

2-1-1. مفهوم آزادی از نظر اسلام

مفهوم حقیقی آزادی از نظر اسلام یعنی آزادی انسان از اسارت درونی آن چنان که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ

¹ کاتوزیان، همان، ص 388-426

إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱. آزادی در اسلام از تعهد انسان در برابر خدا و التزام به ولایت او و تسلیم شدن در برابر حاکمیت تشریحی الهی تفکیک ناپذیر است و از عنصر عقلانیت خالی نیست و انسان هرگز نسبت به اعمال و افکار غیر عقلانی آزاد نمی باشد.^۲ از سوی دیگر آزادی در اسلام با عبودیت انسان رابطه مستقیم دارد. از نگاه قرآن کامل ترین و برجسته ترین وصف انسان آن است که بنده ی ذات اقدس الهی باشد و اگر انسان خالقیت و مولویت خداوند را دریافت و آگاهی او از همه ی شؤون زندگی و هستی انسان و جهان را پذیرفت و در عمل نیز عبد مطیع خداوند بود، آن گاه به بالاترین کمال خود می رسد. عبودیت انسان برای خداوند او را نسبت به غیر خدا آزاد می سازد و پس از آن هرگز برده و بنده ی درون و بیرون خود نخواهد بود.

فطرت توحیدی انسان بر دو چیز گواه است؛ یکی بنده ی خدا بودن و دیگری از غیر او آزاد گشتن، زیرا اگر انسان، عبد محض خالق خود باشد و عبودیت خویش را به خدا اختصاص دهد، بی شک زمینه ای برای عبودیت و بندگی غیر خدا نمی ماند. کسی که هرچه می خواهد، می کند و هیچ قید و بندی ندارد، روح و جان خود را برده و اسیر شهوت و غضبش قرار داده و فطرت خود را زنده به گور کرده «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا»^۳ و حیات انسانی خود را از دست داده و در زمره ی مردگان در آمده است و لذا قرآن مؤمنان را زنده و کافران را مرده معرفی می کند و در آیه ی «لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۴ انذار پذیران را زنده و انذار ناپذیران را مرده می داند.^۵ در نگاه قرآن، حقوق انسانی پیش از آن که در ساحت روابط فرد و جامعه مطرح شود، در درون خود انسان مطرح می شود و انسان پیش از آن که دل مشغولی آزادی بیرونی را داشته باشد باید نگران آزادی درونی خود باشد، چراکه بردگان درون هرگز نمی توانند آزادگان بیرون باشند «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ

^۱ همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند آن ها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد اشیاء پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد (اعراف، 157)

^۲ محسن عباس نژاد، راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز، (مشهد: مؤسسه بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، 1385 ه.ش)، چاپ اول، ص 374

^۳ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است (شمس 10)

^۴ تا افرادی را که زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد! (یس 70)

^۵ عبدالله جوادی آملی، انسان و آزادی، رواق اندیشه، ش 7، فروردین و اردیبهشت 81، ص 26-7

هُوَّةٌ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أُولَئِكَ تَدَكَّرُونَ»¹.

تعریف آزادی به رهایی از پرستش غیر خدا که از بنیادی ترین شعار اسلامی یعنی (لا اله الا الله) استفاده می شود به دلیل غنای مفهومی و معنایی می تواند در بردارنده ی دیدگاه اسلام درباره ی آزادی باشد. در این تعبیر از یک سو به نفی غیر خدا و نفی پرستش آن و از سوی دیگر به اثبات انحصاری خداوند و اثبات انحصاری پرستش او اشاره شده است. برخی آزادی را این گونه معنا کرده اند که انسان در روابط گسترده ی خویش با خدا، خود، طبیعت و دیگران، به پرستش و فرمان پذیری خدا تن دهد زیرا او خالق و مالک انسان است و در برابر غیر خدا باید از یک سو حقوق آنان را رعایت کند و از سوی دیگر نباید اسارت، بندگی و بردگی غیر خدا را برگزیند بلکه باید با اراده ی آزاد، راه سعادت را در پرتو عقل و وحی جستجو کند. از نقاط متمایز آزادی در فرهنگ اسلامی تأکید بر آزادی معنوی و درونی در کنار آزادی اجتماعی و بیرونی است «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْتَهُ»²، «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»³ و «وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»⁴ و آزادی معنوی آن است که انسان، قوا و غرایز خود را مهار کند و اسیر بت های درون خود نباشد. از نظر اسلام آن چه آزادی روح آدمی را از او می گیرد تعلق، وابستگی و دل بستگی به جسم و دنیاست و انسان هر مقدار که بتواند روح خود را از تعلقات طبیعت خود جدا کند به همان اندازه آزادی را به دست آورده است. اسلام آدمی را محدود به همین دنیا نمی بیند بلکه برای او آرمانی فراتر از بینش طبیعی و مادی در نظر دارد⁵ و لذا اگرچه خداوند انسان را تکویناً آزاد آفریده و او در

¹ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی شوید؟ (جائیه، 23)

² آیا دیدی آن کس را که هوسش را چون خدای خود گرفت (جائیه، 23)

³ و بار گرانشان را از دوششان برمی دارد و بند و زنجیرشان را می گشاید (اعراف، 157)

⁴ سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، (قم: انتشارات طوبای محبت، 1385 ه.ش.)، چاپ اول، نامه 31

⁵ هاشم اسلامی، حق آزادی از منظر قرآن و لیبرالیسم، پژوهش های قرآنی، ش 36 و 35، پائیز و زمستان 82، ص 136-159؛ محمد علی ایازی، آزادی در قرآن، (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1379 ه.ش.)، چاپ اول،

ص 50؛ علیرضا مستشاری، تفسیر آیات برگزیده، (قم: نشر معارف، 1389 ه.ش.)، چاپ اول، ص 169

انتخاب هیچ دینی مجبور نیست اما تشریحاً موظف است دین حق را که خواسته ی فطرت پاک و الهی اوست بپذیرد.¹

1-2. گونه های آزادی

آزادی بر اساس نوع نگرش ها و تعریف ها، انگیزه ها و اهداف آزادی خواهان و نیز با توجه به متعلق آن به گونه های متنوعی قابل تفکیک است.

برخی آزادی را به شش گونه ی زیرتقسیم نموده اند:²

الف) آزادی در برابر اراده ی خدا (رهایی از خدا) که همان گرایش های اومانیستی افراطی اند و در سودای نشانیدن انسان به جای خداوند هستند.

ب) آزادی تکوینی انسان در نظام هستی، آزادی مشروط و مقیدی است که انسان در محدوده ی توان و قدرت خود و با استفاده از امکاناتی که خداوند مسخر او ساخته و نیز با شناخت و بهره گیری از سنت های ثابت الهی می تواند اقدام کند و نتیجه ی حاصله، برآیند انتخاب و عمل او در بستر قوانین است.

ج) آزادی معنوی (رهایی از بند نفس) یعنی آزادی از درون و از حصارهای حیوانی و از قید شیطان و هوای نفس و خروج از بندگی جاه و مقام.

د) آزادی به معنای نفی بردگی که در مقابل بردگی و ملک غیر بودن قرار می گیرد.

ه) آزادی به معنای رهایی از قانون یعنی هر کس فقط بر اساس امیال و خواسته های خود و بدون لحاظ منافع دیگران و مصالح کلان جامعه که قانون و اخلاق، حاکی از آن است، حرکت کند. نتیجه ی مشخص این آزادی، هرج و مرج ها، اصطکاک ها، تزاخم ها، و مفسد است.

¹ جوادی آملی، همان

² محمد حسن سعیدی، آزادی مخالفان سیاسی در حکومت علی (ع)، حکومت اسلامی، ش 17، پائیز 1379 ه.ش،

و) آزادی سیاسی که نوع خاص از آزادی اجتماعی است و در رابطه‌ی میان دولت و ملت معنا می‌یابد. این آزادی، نقطه‌ی مقابل حاکمیت دین، قانون و ارزش‌ها نیست بلکه وضع متعادل‌ی میان دو وضع افراطی هرج و مرج و تفریطی استبداد است و آن‌گاه مصداق می‌یابد که مخالف، امکان مخالفت و عرض اندام داشته باشد. این آزادی در عرصه‌های اندیشه، عقیده، بیان و عمل متجلی می‌گردد.

برخی دیگر، آزادی را به چهار حوزه تفکیک کرده‌اند:^۱

الف) آزادی در اصطلاح فلسفی که به معنای اختیار در مقابل جبر است.

ب) آزادی به معنای اباحه و جواز شرعی که همان عدم حرمت و عدم ممنوعیت شرعی است.

ج) آزادی به معنای عدم دلبستگی و تعلق خاطر به مادیات و هواهای نفسانی (آزادی معنوی).

د) آزادی حقوقی یا سیاسی اجتماعی مثل آزادی بیان، قلم، مطبوعات، عقیده، انتخاب شغل

شهید مطهری، آزادی اجتماعی را این‌گونه معنا کرده‌اند که انسان از ناحیه‌ی افراد دیگر آزاد باشد و دیگران نیز مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند.^۲ استاد مصباح یزدی نیز آزادی اجتماعی را عبارت از حاکمیت بر سرنوشت خویش و تحت حاکمیت غیر نبودن، معنا کرده‌اند.^۳ استاد جوادی آملی آزادی را به دو گونه‌ی تکوینی و تشریحی تقسیم نموده‌اند و معتقدند که آزادی تکوینی یعنی در نظام آفرینش، انتخاب راه و عقیده اجبار پذیر نیست و انسان در انجام هیچ کاری بی اختیار و ناچار نمی‌باشد اما چنین نیست که انسان در مرحله‌ی تشریح و انتخاب عقیده بتواند به هر سو که خواست میل کند و خداوند بدین میل او ارج نهد. خداوند انسان را تکویناً در دینداری آزاد آفریده اما تشریحاً راه رشد را برایش تبیین ساخته است و وظیفه‌ی تشریحی او پذیرش حق می‌باشد. آزادی تشریحی هرگز در قرآن و فرهنگ اسلامی پذیرفته نشده است.^۴ آزادی تکوینی یعنی این که انسان در

^۱ عباس نیک زاد، آزادی‌های اجتماعی از دیدگاه اسلام، رواق اندیشه، ش 25، دی 1382 ه.ش، ص 7-25

^۲ مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، (قم: صدرا، 1376 ه.ش)، چاپ هفدهم، ص 14-15

^۳ محمد تقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، (قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، 1380 ه.ش)، چاپ دوم،

ص 312

^۴ عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، (قم: مرکز نشر اسراء، 1375 ه.ش)، چاپ اول، ص 195

چارچوب فعالیت های ارادی خود آزاد است. بر اساس این آزادی است که دین و دینداری معنا پیدا می کند و اعمال ارادی انسان صفت اخلاقی می یابد و به خوب یا بد متصف می شود. این آزادی، جوهر انسانیت است که انسان با آن به کرامت اکتسابی دست می یابد و لذا مبنای کرامت او محسوب می شود. آزادی تشریحی یعنی مشروعیت و جواز همه ی گزینه ها و اطراف اختیار انسان در محدوده ی قانون نه مطلق. در اسلام برای گزینه های نا مشروع مجازات و تنبیه قانونی تعیین شده است¹ چرا که آن چه مورد خواست و رضایت خداوند می باشد، ایمان و تسلیم بودن در برابر اوست نه کفر² هم چنان که در قرآن نیز بر این مسأله تأکید گردیده است.³

عده ای از نویسندگان، تعابیر مختلف از آزادی را در پنج دسته جای داده اند:⁴

(الف) آزادی انسان به معنای استقلال وجودی او یعنی همه انسان ها از جنبه وجودی از هم مستقل و آزادند اما هیچ کدام از وجود خدا بریده و آزاد نیستند.

(ب) آزادی به معنای اختیار و انتخاب بعضی کارها و نادیده گرفتن یا رد کردن بعضی دیگر.

(ج) آزادی به معنای بی تعلقی و بی تکلفی که بیشتر در علم اخلاق و عرفان مطرح می شود.

(د) آزادی به مفهوم حریت که مخالف بردگی و بندگی انسان برای انسان است.

(ه) آزادی به مفهومی معادل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش.

با دقت در گونه های مختلفی که از آزادی ارائه شده به نظر می رسد بهترین تقسیم بندی از آزادی، تقسیم دوگانه ی آزادی به تکوینی و تشریحی است و سایر گونه ها و برداشت ها از آزادی یا آزادی به معنای واقعی نیست و یا این که در نهایت به یکی از این دو معنای آزادی بر می گردد چرا که آزادی تکوینی زیر بنای دیانت و آزادی تشریحی رو بنای آن را تشکیل می دهد و ما در این پژوهش همین تقسیم از آزادی را مبنا قرار خواهیم داد.

¹ عباس نژاد، همان، ص 503-725

² علی ربانی گلیپایگانی، دین و آزادی، کلام اسلامی، ش 33، بهار 1379 ه.ش، ص 41-34

³ وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ (زمر 7)؛ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْأِسْلَمِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ (آل عمران، 85)

⁴ احمد رهنمایی، مبانی آزادی در اسلام و غرب، (قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388 ه.ش)، چاپ

3-1. محدوده و قلمرو آزادی تشریحی

هرگاه سخن از موضوع آزادی تشریحی به میان می آید بلافاصله این سؤال که آیا آزادی محدوده ای هم دارد و آیا اساساً آزادی با محدودیت سازگار است مطرح می شود. بررسی محدودیت آزادی را ابتدا در نگرش غربی و لیبرالیستی و سپس در نگرش دینی و اسلامی پی خواهیم گرفت اما قبل از آن لازم است به این سؤال بپردازیم که اگر قرار است آزاد باشیم چرا محدودیت باشد و اگر بنا بر محدودیت است چه جای سخن از آزادی وجود دارد؟

3-1-1. چگونگی سازگاری آزادی با محدودیت تشریح

اگر آزادی به معنی عدم مانع و عدم محدودیت می باشد، چگونه این آزادی با قانون و شریعت که ذاتاً محدودیت را همراه خود دارد سازگار است؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت آزادی ارزش مطلق نیست بلکه ارزش مقدماتی دارد که این ارزش و قداست را از هدف می گیرد و آزادی یعنی این که محدودیت و مانعی برای رسیدن به هدف، نباشد نه این که به طور مطلق هیچ محدودیت و مانعی وجود نداشته باشد. آزادی یعنی برداشتن موانعی که در راه رسیدن به هدف مشخص پیش روی انسان قرار دارد. آزادی تشریحی، عدم محدودیت مطلق نیست بلکه عدم محدودیت در جهت رسیدن به هدفی است که کمال وجود آدمی آن را اقتضا دارد و محدودیت هایی که دین مطرح می کند، نه تنها محدودیت نیست بلکه لازمه ی آزادی است زیرا این محدودیت ها نفی خواسته های کاذب آدمی و نه خواسته های واقعی اوست. بر همین اساس می توان گفت که آزادی گرچه از حقوق فطری و لازمه ی کمال طلبی فطری انسان است اما مثل همه ی حقوق دیگر بدون تکلیف معنا نخواهد داشت؛ تکلیفی که هم متوجه خود شخص است و هم متوجه دیگران، هم چشم پوشی و اسقاط این حق از سوی خود انسان ممنوع است و هم محدود کردن آزادی دیگران و محدود کردن مسیر کمال انسان ها¹ به این صورت که هم دیگران حق لطمه زدن به آزادی قانونی انسان را ندارند و هم این که هر انسانی به استناد داشتن

¹ حسین سوزنچی، حل پارادوکس آزادی در اندیشه شهید مطهری، قیاسات، ش 30 و 31، زمستان 1382 و بهار 1383 ه.ش، ص 207-222؛ امیر رحمانی، آزادی سیاسی و اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، حکومت اسلامی،

ش 30، زمستان 1382 ه.ش، ص 202-229

آزادی نمی تواند به آزادی قانونی دیگران صدمه بزند. بنابراین با اصلاح نگرش نسبت به مفهوم آزادی، تعارض ظاهری در تعبیر آزادی تشریحی منتفی می گردد.

3-1- مقایسه ی محدوده ی آزادی در نگرش غربی و دینی

قلمرو آزادی از نگاه غربی بسیار گسترده تر از قلمرو آزادی از نگاه دینی است. این گستردگی قلمرو به تعداد و تنوع موانع و عوامل محدود کننده ای بر می گردد که آزادی انسان را از اطراف در بر گرفته است. آزادی در نگرش غربی تنها با مانع آزادی دیگران مواجه می شود و در نگرش اسلام، علاوه بر آزادی دیگران با حقوق الهی، حقوق انسانی خود انسان و حقوق سایر مخلوقات نیز محدود می گردد. بنابراین اساساً تعریف و معنای آزادی از نگاه دین، متفاوت از معنای آزادی در نگاه غربی است.

آزادی در نگرش غربی، ارزش نفسی، مستقل و ذاتی دارد و از مرز اخلاق عبور می کند و بر اساس تقدم حقوق فرد بر جامعه رقم می خورد و در نتیجه مسئولیت گریز است. تقدم غریزه بر عقل، لذت گرایی، فرد محوری و خود مختاری مطلقه ی فرد، شخصی بودن اخلاق و نسبی بودن ارزش ها، مشخصه های آزادی غربی هستند.¹ اشکال این نگرش به آزادی علی رغم ظاهر فریبنده ی آن، نابودی آزادی به دست خود آزادی است و بر این اساس آزادی در بیان غربی آن مفهومی خود ستیز است.

اما آزادی در نگرش دینی را علاوه بر آزادی دیگران، مصالح خود فرد و نیز مصالح اجتماعی می تواند محدود کند.² آزادی نمی تواند به تبعیض و عدالت ستیزی بینجامد، عدالتی که از اهداف رسالت انبیا «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»³ و فرمان خداوند خطاب به مؤمنین است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»⁴. آزادی در اسلام، ارزش

¹ ابوالفضل ساجدی، *مرز آزادی در اسلام و غرب*، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388ه.ش)، ص 95-97؛ حسن رحیم پورازغدی، *آزادی از دیدگاه اسلام و غرب*، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388ه.ش)، ص 71

² مرتضی مطهری، *یادداشت های استاد مطهری*، (قم: صدرا، بی تا) ج 1، ص 75-71

³ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید، 25)

⁴ ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید (نساء، 135)

غیری و ابزاری دارد و بستر تکامل معنوی و هدایت و کمال انسانی است. در نگرش اسلام، آزادی از اخلاق عبور نمی کند و از آن فاصله نمی گیرد بلکه هماهنگ با اخلاق در حرکت است و جامعه را به سمت کمال هدایت می کند. آزادی اسلامی مبتنی بر تقدم حقوق جامعه بر فرد می باشد و با مسؤولیت پذیری درباره مصالح جامعه و دیگران جمع شدنی است. آزادی در نگرش دینی، در حوزه ی اندیشه با منطق، در حوزه ی اخلاق با فضیلت ها و در حوزه ی رفتارهای اجتماعی با عدالت، محدود می شود. آزادی در نگاه دینی فی نفسه مطلوب مطلق نیست بلکه برخورداری از نیروی خلاقه حیات است تا آدمی بتواند به وسیله آن به حیات معقول نایل آید. آفریدگار کارگاه با عظمت هستی بر مبنای حکمت بالغه ی خود، یک زنجیر قانونی درون انسان ها تعبیه فرموده که اگر آنان آزادی شخصیت انسانی خود را بخواهند باید آن زنجیر را به خود حیوانی که خود کامگی ها، اساسی ترین مشخصه ی آن است ببندند تا با مهار کردن طغیان گری های آن، عرصه برای فعالیت تکاملی شخصیت انسانی آماده گردد و اگر آنان آزادی خود حیوانی و خود کامگی های آن را بخواهند باید آن زنجیر را به شخصیت انسانی ببندند تا عرصه برای حاکمیت مطلق خود حیوانی و خود کامگی های آن باز شود. هدف اعلا ی حیات آدمی، تکامل جان او در این کارگاه بزرگ است و آزادی شخصیت او در این تکاپوی تکامل، اساسی ترین وسیله برای وصول به آن هدف است. آن کسی که آزادی را ایده آل حیات تلقی نموده و می گوید «من حاضر من جانم را از دست بدهم تا تو سخن خود را آزادانه بیان کنی اگر چه من، خود مخالف سخن تو باشم» نه معنای آزادی را فهمیده و نه معنای جهان را و نه توانایی تفکیک وسیله از هدف را دارا بوده است.¹

این نگرش به آزادی بر خلاف نگاه غربی، ضمانت اجرای محکمی برای آزادی محسوب می شود زیرا همان محدودیت ها و مصلحت ها که در ظاهر موانع آزادی محسوب می شوند اما در حقیقت ضامن آزادی و عامل حمایت از مصالح و حقوق فردی و اجتماعی است که خود موجب زمینه سازی برای رشد و کمال آدمی خواهد بود.

¹ ساجدی، همان؛ رحیم پور ازغدی، همان؛ محمد تقی جعفری، *رسائل فقهی*، (تهران: مؤسسه منشورات کرامت،

4-1. مفهوم عقیده و تفاوت آن با اندیشه

عقیده از ریشه ی عقد به معنی بستن و گره بستن است. اعتقاد به امری یعنی انسان دل و نهاد خود را به طور شدید و محکم بر آن ببندد.¹ منشأ بسیاری از عقاید نه تفکر صحیح بلکه یک سلسله عادت ها، تقلیدها و تعصب هاست. عقیده به این معنا نه تنها راه گشا نیست بلکه نوعی انعقاد اندیشه به حساب می آید و در این جا قوه ی مقدس تفکر، اسیر و زندانی می شود پس منشأ عقیده اعم از تفکر، برهان، وهم و خیال، عادت و غیر آن است. عقیده یعنی باور انسان نسبت به یک حقیقت و چون در هر زمینه ای حقیقت بیش از یک چیز نیست، فقط یک باور می تواند صحیح باشد. به بیان دقیق تر عقیده، گزاره یا مجموعه ای از گزاره های خبری است که با لحاظ اعتقاد و التزام قلبی مورد عنایت قرار می گیرد و شخص از آن جهت صاحب عقیده و قائل به آن نامیده می شود که آن را به شرط شیء و با وصف اذعان و قبول، در ذهن دارد یا مطرح می کند. از این رو هیچ گاه عنوان عقیده بر پرسش اطلاق نمی شود.²

مفهومی که گاهی به جهت برخی شباهت ها با عقیده اشتباه می شود، اندیشه است. اندیشه گاهی به جای عقیده به کار می رود و به دنبال آن، دو اصطلاح آزادی عقیده و آزادی اندیشه با هم خلط می شوند. در قرآن کریم هم آیات متعددی مثل «كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»³، «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»⁴ و «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»⁵ به اهمیت تفکر اشاره دارد و در آیاتی دیگر واژه هایی مثل «یفقهون»⁶ و «یتذکرون»¹ به طور غیر مستقیم و واژگانی

¹ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، (قم: انتشارات هجرت، 1410 ه.ق.)، چاپ دوم، ج 1، ص 140؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، (بیروت: دارصادر، 1414 ه.ق.)، چاپ سوم، ج 3، ص 299؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، (تهران: کتابفروشی مرتضوی، 1375 ه.ش.)، چاپ سوم، ج 3، ص 106؛ معین، همان، ج 3، ص 1914؛ فواد بستانی و رضا مهبیار، فرهنگ ابجدی، (تهران: انتشارات اسلامی، 1375 ه.ش.)، چاپ دوم، ج 1، ص 94
² مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، پیشین، ص 7-9؛ حسین اسحاقی، آزادی عقیده در اسلام، رواق اندیشه، ش 29، اردیبهشت 1383 ه.ش.، ص 58-37؛ محمد حسن سعیدی، آزادی مخالفان سیاسی در حکومت علی (ع)، مجله حکومت اسلامی، ش 19، بهار 1380 ه.ش.، ص 124-84

³ این گونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم! (یونس، 24)

⁴ این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم، شاید در آن بیندیشید (حشر، 21)

⁵ و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (آل عمران، 191)

⁶ انعام، 98؛ منافقون، 7؛ توبه، 87

مثل «يعقلون»^۲ به طور مستقیم با اندیشه ارتباط دارد.^۳ اندیشه می تواند مقدمه ای برای شکل گیری یک عقیده باشد و منشأ عقیده، اعم از اندیشه و غیر اندیشه است. هر اندیشه ای الزاماً تبدیل به عقیده نمی شود و هر عقیده ای هم لزوماً ریشه در اندیشه ندارد.

1-5. آزادی اندیشه در اسلام و قرآن

اندیشه دو گونه است؛ اندیشه ی مثبت و سازنده مثل اندیشه ای که معرفت انسان را نسبت به حق و آفریدگار جهان بالا می برد و موجب تقویت ایمان می گردد و اندیشه ی منفی و ویرانگر مثل تفکر در گناه و اندیشه در ذات الهی که گرچه ممنوعیت معنوی و اخلاقی دارد اما از لحاظ حقوقی و قانونی محدودیتی ندارد چراکه در نظام حقوقی اسلام ضمانت اجراها و مجازات های حقوقی نه برای افکار و نیات که برای رفتار وضع می شود. آزادی اندیشه ناشی از استعداد انسانی بشر است که می تواند در مسایل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد چرا که پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. به دلیل همین آزادی ها و مواجهه ی صریح و شجاعانه ی اسلام با افکار مخالف بود که اسلام باقی ماند و اساساً هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه باشد و به عکس، مکتبی که ایمان و اعتمادی به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه را می گیرد و مردم را در یک محدوده ی خاص فکری نگه می دارد و از رشد افکارشان جلوگیری می کند. اندیشه در حد خود، قابل برخورد آمرانه یا سلطه ی فیزیکی نیست و از این طریق، محدودیت و ممنوعیت نمی پذیرد و قابل تحدید نمی باشد. پس طرح مسأله ی آزادی نیز در مورد آن از باب ملکه و عدم، بلا موضوع است.

البته باید توجه داشت که زور و تهدید و امر و نهی می تواند نظم فکری انسان را به هم بریزد و روند تفکر را مختل کند و لذا اجبار و اکراه هرگز تأثیر مثبتی به نفع عقاید حقه نخواهد داشت. بحث و گفتگو جنبه ی ارشادی دارد نه اعتراض و چون خالصانه و مشفقانه انجام گیرد غالباً موفق گردیده و کجی ها را راست می کند و در شرع از آن به جدال احسن یاد می شود. فکر و اندیشه ی انسان، ساز و کار خاصی دارد و تابع امر و نهی و تکالیف و محدودیت های بیرونی نمی شود. اندیشه قابل

¹ بقره، 221

² عنکبوت، 35 و 63

³ مصطفی خلیلی، عقل و وحی در اسلام، (قم: بوستان کتاب، 1387 ه.ش.)، چاپ اول، ص 25-22

تحمیل و منع و کنترل نیست اما می توان با شناخت انسان و به کارگیری ضوابط حاکم بر فرآیندهای روحی و ذهنی، در مسیر فکر دیگران وارد شد و به آن جهت داد. تفکر نوعی توانایی است که می توان میزان و اندازه آن را تغییر داد و این نیروی فکر قابل تقویت و یا تضعیف شدن است.¹ آزادی اندیشه در اسلام جایگاه ویژه ای دارد. اسلام دین آزادی و مروج آزادی اندیشه برای همه ی افراد جامعه است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»² و «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»³. اجبار مردم که چیزی نگویند و کاری نکنند ممکن است اما نمی توان مردم را مجبور کرد که چگونه فکر کنند. اسلام برای انسان و اندیشه ی او احترام قائل است و در هیچ دینی آزادی اندیشه آن چنان که در اسلام مورد توجه قرار گرفته محترم نیست. آیات متعددی در قرآن از جمله آیاتی که اشاره شد، به فکر و اندیشه ی انسان ارزش می بخشد و اهرم های فشار بر فکر و خرد را نمی پذیرد.⁴ قرآن کریم گشودن بند و زنجیر از دست و پای مردم و آزاد کردن آنان را یکی از بهترین نعمت های الهی و ره آورد رسالت پیامبر اسلام (ص) می داند «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»⁵ و بدترین زنجیرها، زنجیر جهل و نادانی یا زنجیر بردگی است که انسان گرفتار نمی تواند حقایق را بشناسد و یا پس از شناختن به سبب اسارت نمی تواند نظر خود را بیان کند و بر فرض اظهار نظر، توان اجرای احکام الهی را ندارد. آزادی اندیشه که جایگاه خاصی در قرآن دارد در قالب امر به تفکر، تعقل، تدبر، تفقه، تذکر و مانند آن حدود 300 بار در آیات قرآن مطرح شده است. از همه مهمتر آن که خداوند هدف نزول قرآن عربی را تعقل و اندیشیدن انسان ها معرفی می کند که به

¹ علی ربانی گلپایگانی، دین و آزادی، کلام اسلامی، ش 33، بهار 1379 ه.ش، ص 41-34؛ مطهری، همان، ص 18-11؛ محمد هادی معرفت، جامعه مدنی، (قم: موسسه فرهنگی و انتشاراتی التمهید، 1378 ه.ش)، [بی تا]، ص 85-86؛ سعیدی، همان

² ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس (دهر، 3)

³ هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر گردد! (کهف، 29)

⁴ مطهری، همان، ص 63؛ ابوالفضل موسویان، اسلام و گفتگوی ادیان، نامه ی مفید، ش 16، زمستان 1377 ه.ش،

ص 202

⁵ و بار گرانشان را از دوششان برمی دارد و بند و زنجیرشان را می گشاید (اعراف، 157)